



تاریخ انتشار: ۱۴ آبان ۱۳۹۶ - ۱۷:۱۶ - November 2017 05

کد خبر: ۶۳۰۳

فقه سیاسی/ استاد ایزدهی/ جلسه 6 (95-96)

برچیده شدن تفکر اخباریگری در قرن سیزده از سوی مرحوم وحید بهبهانی

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی، سیره عقلاء در اخذ و اعتماد به ظاهر کلام متکلم را اساسی‌ترین دلیل بر حجّت ظواهر قرآن معرفی کرد و گفت: اخباریگری در قرن سیزدهم توسط مرحوم وحید بهبهانی برچیده شد و اما آغاز آن در قرن یازدهم و تقریباً همزمان با حاکمیت تفکر شیعی در ایران و رسمی شدن آن بود؛ بسیاری از بدعت‌های موجود همچون ناسزاگویی به اهل سنت در آن دوره پایه ریزی شد؛ احساسی کردن فضای جامعه مطابق منویات حاکمان وقت بود و بلکه آنها نیازمند چنین فضایی بودند.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز چهارشنبه پنجم آبانماه 1395 در ششمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم در ادامه بحث از حجّت ظاهر قرآن، پس از طرح دو دلیل جواز اخذ به ظاهر قرآن، مختصری نیز پیرامون تاریخچه اخباریگری بیان کرد که ذیلاً گزیده آن تقدیم می شود.

1. مهمترین دلیل بر حجّت ظواهر قرآن بناء عقلاء در اخذ به ظاهر کلام متکلم است؛ با این بیان که:
الف. عقلاء عالم آنچه از ظاهر کلام فهم می شود را مادام که قرینه ای بر خلاف آن در میان نباشد، به عنوان مراد جدی متکلم اخذ کرده و به احتمال خلاف ظاهر اعتناء نمی کنند. به این ترتیب ظاهر کلام متکلم حجّت است برای متکلم آنگاه که مخاطب خلاف آن را مستند عمل خود قرار دهد و حجّت است علیه متکلم آنگاه بدون هیچ قرینه ای، فهم مخاطب و عمل او را برخلاف ظاهر کلام خود متوقع باشد.
ب. شارع مقدس در سلوک کلامی - رفتاری خود با مردم بر همین مبنا مشی فرموده است و می توان گفت با عدم منع صریح و یا جعل قانون در مقابل آن، چنین سیره ای را امضاء فرموده است.
ج. نتیجه اینکه کلام صادره از سوی شارع خطاب به مردم مبتنی بر همین سیره است و ظاهر آن را حجّت و قابل اخذ و استناد می توان دانست.

2. از آنجا که اخباریون مخاطب کلام الله را نه عموم مردم بلکه اهل بیت علیهم السلام می دانند و فهم آیات شریفه را نیز خارج از سعه ذهنی و قوه فاهمه مردم و تنها به قدر عقول ائمه اطهار علیهم السلام می دانند، آنچه به عنوان دلیل در بند قبل بیان شد ابتر می نماید؛ مگر اینکه ثابت شود کلام الله در مقام مخاطب با بشر صادر شده است و مخاطب آن منحصرأ اهل بیت علیهم السلام نیستند، ضمن اینکه فهم آیات نیز برای بشر غیر معصوم ناممکن نیست. در اثبات این مدعا می توان به آیات کریمه ای از قرآن استناد کرد که در آن مردم به تدبّر در قرآن دعوت شده اند و قرآن را بیانی برای عموم

مردم می داند و نه مخاطبین خاص؛ روشن است که در صورت عدم فهم معانی آیات کریمه دعوت به تدبّر وجهی ندارد و نیز اینکه اگر خدای تعالی کلام خود را «بیان» برای مردم می داند، چنین بیانی نیازمند فهم و ادراک مراد متکلم است.

3. بساط اخباریگری را مرحوم استرآبادی گستراند و مرحوم وحید بهبهانی برچید. اینکه ابداع آن بر اساس چه انگیزه ای بوده است، وجهی برای آن برشمرده اند؛ از رؤیای مرحوم استرآبادی در حجاز تا تأثیر و تأثر فضای فکری حجاز بر او و نیز تقابل افراطی با افراط اهل سنت، هر یک وجهی است که برای پدیداری این نواندیشی دینی ذکر شده است.

تقریر ششمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى

محمد. اللهم

صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

در جلسات پیش پنج دلیل از ادله اخباریون در مورد عدم حجّیت ظواهر قرآن را طرح و بررسی کردیم و به تفصیل به جواب آن پرداختیم. در ادامه تکمله ای را در این زمینه متذکر می شویم.

تکمله

مرحوم استرآبادی در مورد استنباط احکام از ظواهر قرآن می گوید:

«و أمّا استنباط الأحكام النظرية من ظواهر كتاب الله من غير سؤال أهل الذكر عليهم السلام عن حالهم كونها منسوخة أم لا، مقيدة أم لا، مؤولة أم لا، فقد جوزه جمع من متأخري أصحابنا و عملوا به في كتبهم الفقهية، مثل التمسك بعموم قوله تعالى: أَوْفُوا بِالْعُقُودِ في إثبات صحة العقود المختلف فيها؛ و هو أيضا غير جائز و ذلك لوجه، من جملتها عدم ظهور دلالة قطعية على ذلك و من جملتها ترتب المفسد على فتح هذا الباب، ألا ترى أنّ علماء العامة قالوا في قوله تعالى «و أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» أنّ المراد السلاطين؛ و من جملتها أنّه تواترت الأخبار عن الأئمة الأطهار عليهم السلام بعدم جوازه معلّلا بأنّه إنّما يعرف القرآن من خطوب به و بأنّ القرآن نزل على وجه التعمية بالنسبة إلى أذهان الرعيّة و بأنّه إنّما نزل على قدر عقول أهل الذكر عليهم السلام و بأنّ العلم بناسخه و منسوخه و الباقي على ظاهره و غير الباقي على ظاهره ليس إلّا عندنا أهل البيت عليهم السلام؛ و من جملتها أنّ ظنّ بقائها على ظاهرها إنّما يحصل للعامة دون الخاصة؛ و بالجملة، عند

المحققين من الاصوليين التفحص عن الناسخ و المنسوخ و التأويل واجب، و طريق التفحص عندنا منحصر في سؤالهم عليهم السلام عن حالها.»^[1]

ترجمه: گروهی از متأخرین فقهای شیعه استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب الله را بدون سوال از اهل بیت علیهم السلام درباره احوال آیات مورد استناد، جایز دانسته اند و در کتب فقهی خود نیز مورد عمل و فتوا قرار داده اند؛ احوالی از قبیل اینکه آیا آیه ای که به آن استناد شده است منسوخ است یا خیر، مقید است یا خیر، مؤول و دارای تأویل است یا خیر؛ مانند تمسک به عمومیت آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در اثبات صحت عقودی که درباره صحت آن میان فقهاء اختلاف وجود دارد. استنباط احکام به این شیوه بنا به وجوهی جایز نیست؛ از جمله اینکه:

اولاً دلالت قطعی بر آن ندارند.

ثانیاً بر این شیوه استنباط مفاسدی مترتب است، مانند اینکه علماء عامه مراد از اولوالامر را در آیه شریفه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» سلاطین دانسته اند.

ثالثاً در روایات متواتر از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که چنین شیوه ای در رجوع و استناد به آیات کریمه جایز نیست و علت آن را نیز این امر دانسته اند که تنها آنانکه مخاطب کلام الله هستند، نسبت به آن شناخت دارند و قرآن نسبت به اذهان رعیت پوشیده است و به قدر عقول اهل ذکر علیهم السلام نازل شده است و نیز اینکه فرموده اند علم به ناسخ و منسوخ و غیر آن همگی نزد ما اهل بیت علیهم السلام است. **رابعاً** ظن به بقاء آیات بر ظاهر خود برای عامه حاصل می شود و نه برای شیعه.

به طور کلی محققین از علمای اصول تفحص از ناسخ و منسوخ و تخصیص و تأویل را واجب می دانند و به عقیده ما طریق تفحص منحصر به سوال از اهل بیت علیهم السلام درباره احوال آیات است. ما در جلسات پیش به ادله اخباریون و آنچه مرحوم استرآبادی در اینجا به آن اشاره کرده است، جواب دادیم و بیش از آن به این بحث نمی پردازیم.

حجیت ظواهر قرآن؛ ادله

اکنون به بیان ادله ای می پردازیم که می توان برای اثبات حجیت ظواهر قرآن به آن استناد کرد؛ این ادله علاوه بر آن وجوهی است که پیش از این در نقض استدلال اخباریون بیان کردیم.

جواز اخذ به ظاهر؛ دلیل اول

ادلّ دلیل بر حجیت ظواهر قرآن بناء عقلاء بر حجیت ظواهر کلام - هر کلامی که باشد - است همچنانکه بناء عقلاء بر اصاله الحقیقه و اصاله العموم است؛ به این معنا که عقلاء عالم به ظاهر کلام متکلم یا کاتب اخذ می کنند و آن اثری را که مقتضای کلام است بر آن مترتب می کنند و به ظن خلاف ظاهر نیز اعتنا نمی کنند.

باید گفت از آنجا که مراد در خطابات، اخذ به ظاهر کلام است، صرف وجه از ظاهر و اخذ به احتمالات و آنچه موهم خلاف ظاهر است در واقع نقض غرض متکلم برای تفهیم معانی است و به همین خاطر نیز اگر مخاطب خلاف ظاهر کلام متکلم را اخذ کند، متکلم می تواند بر علیه او احتجاج کند؛ اگر غیر از این باشد باب تفهیم و تفاهم و تخاطب و تعامل لفظی - و حتی تخاطب با اشاره - تعطیل می شود.

فرض کنید فردی به خادم خود می گوید: «برای من آب بیاور»؛ آیا خادم می تواند به جای آب برای مولا جای ببرد؟ با این توجیه که فرضاً هوا بسیار سرد است و شاید مولا مرادش جای بوده است و نه آب؛ چون با جای هم رفع تشنگی می کند و هم گرم می شود! آیا مولا می تواند او را مؤاخذه کند که من از تو آب خواستم و نه جای؟ البته بله؛ چون ظاهر کلام نسبت به هر دو طرف حجت است و اگر خادم به خاطر احتمالات ممکن، خلاف ظاهر را اخذ کرده و عمل کند مولا می تواند او را مؤاخذه کند؛ همچنانکه اگر به ظاهر کلام مولا عمل کرد و برای او آب آورد مولا نمی تواند او را مؤاخذه کند و بگوید منظور من جای بود.

تا به اینجا آنچه گفتیم درباره بناء عقلاء بود و اما درباره سیره و شیوه شارع می گوئیم شارع مقدس در این زمینه امر تأسیسی ندارد و سکوت و عدم منع او و عدم جعل قانون در مقابل سیره فراگیر عقلاء دلالت بر آن دارد که نسبت به این شیوه عقلایی رضایت داشته و عمل طبق این بناء جایز و مورد تایید اوست. بر اساس آنچه گفته شد جایز است که به طواهر قرآن به استناد سیره عقلاء اخذ شود؛ مگر اینکه دلیلی بر منع وجود داشته باشد و چنانکه گفتیم دلیلی نیز بر خلاف این سیره وجود ندارد.

در مورد روایات نیز امر بر همین منوال است و اهل بیت علیهم السلام نیز همچون سایر مردم به همین شیوه و بر اساس بناء عقلاء با دیگران تخاطب می کردند

اخباریون و قبول دلالت سیره بر اخذ به ظاهر

آنچه تاکنون درباره سیره عقلاء در اخذ به طواهر بیان شد مورد قبول اخباریون نیز هست و اما آنان طواهر قرآن را از ذیل این سیره عقلایی خارج می دانند و در اثبات مدعای خود به روایات شریفه استناد می کنند؛ چنانکه پیش از این به تفصیل ادله آنها بیان شد و از جمله ادله این بود که «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنُ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»؛ یعنی تنها مخاطبین قرآن - اهل بیت علیهم السلام - نسبت به قرآن شناخت دارند.

در واقع اخباریون نیز بناء عقلاء در اخذ به طواهر را می پذیرند و بر آن صحّه می گذارند اما در عین حال کلام الله را بنا به ادله ادعایی کلام خاص می دانند که اصلاً در مقام تخاطب با بشر صادر نشده است بلکه مخاطب آن اهل بیت علیهم السلام هستند و تنها آن ذوات مقدسه مراد حقیقی حضرت حق را می شناسند و فهم می کنند؛ از این رو می بایست تفسیر و تأویل کلام الله را از اهل بیت علیهم السلام پرسید و از طریق آنها بر مراد واقعی کلام الله دست یافت.

با توجه به آنچه بیان شد برای رد مدعای اخباریون ناگزیر به رد ادله آنها هستیم - که پیش از این چنین کردیم - یا اینکه می بایست ادله ای از قرآن اقامه کنیم که فراگیر بودن تخاطب کلام الهی

نسبت به بشر و عدم اختصاص فهم آیات به اهل بیت علیهم السلام را ثابت کند؛ از این رو به عنوان دومین دلیل بر اثبات حجیت ظواهر قرآنی به سراغ ادله قرآنی می رویم.

حجیت ظاهر قرآن؛ دلیل دوم

آیاتی از قرآن بر لزوم اخذ به ظواهر قرآن دلالت دارد.

1. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.»^[2]؛ قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است؛ خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن به راههای سلامت رهنمون میشود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون میبرد و به راهی راست هدایتشان میکند.

2. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا.»^[3]؛ آیا به آیات قرآن نماندیشند؟ یا بر دلهایشان قفلهایی نهاده شده است؟

3. «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.»^[4]؛ این قرآن برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.

این آیه شریفه، دلالت آن بر مدعا چنان واضح است که اگر هیچ دلیل دیگری جز همین آیه نداشتیم، کفایت می کرد. آیه شریفه، قرآن را بیانی برای همه مردم می داند و موعظه برای متقین. قرآن در صورتی برای همگان بیان است که قابل فهم باشد؛ همچنانکه موعظه بودن برای متقین نیز مشروط به قابلیت فهم آن است.

4. «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ لِّلسَّانِكِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.»^[5]؛ در حقیقت، قرآن را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند.

5. «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.»^[6]؛ و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم؛ پس آیا پندگیرندهای هست؟

6. «وَ لَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.»^[7]؛ و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پندگیرند.

7. «وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.»^[8]؛ و راستی که این قرآن وحی پروردگار جهانیان است، «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد تا از هشداردهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن.

8. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا.»^[9]؛ آیا در معانی قرآن نماندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری میافتند.^[10]

چنانکه واضح است، ظاهر آیات فوق بلکه نصّ آن چنین دلالت دارد که قرآن در آیات خود مردم را مخاطب قرار داده است؛ مردم کلام خدای تعالی را می فهمند بلکه امکان تدبّر در آیات قرآن نیز برای آنها فراهم است، قرآن بیان است برای مردم و آنها از قرآن پند گرفته و به وسیله آن هدایت می شوند.

اشکال و جواب

اشکال؛ ما با استناد به آیات فوق در صدد آن هستیم که حجّیت ظاهر قرآن را ثابت کنیم و این دور است؛ به این معنا که ابتدا باید ثابت کرد ظواهر قرآن حجّت است و سپس با استناد به این حجّت مدعای خود را ثابت کنیم اما در اینجا اصل مدعای ما حجّیت ظواهر است و واضح است که در اینجا دلیل همان مدعا است. بطور خلاصه اخذ به ظاهر قرآن برای اثبات حجّیت ظاهر قرآن دور و باطل است. **جواب؛** آنچه ما به آن استناد کردیم ظواهر نبود بلکه نصوص قرآن است و استناد به نصّ برای اثبات حجّیت ظاهر صحیح بوده و دور نیست.

اشکال؛ چنانکه پیش از این گفته شد اخباریون منکر اخذ به ظاهر کلام بر اساس بناء عقلاء نیستند ولی به روایاتی استناد می کنند که بر اساس آن نمی توان به این سیره عقلاء در مورد قرآن عمل کرد. **جواب؛** آیاتی که در فوق ذکر کردیم از نصوص و محکماتی هستند که بر ظهور آیات و جواز اخذ به این ظهور دلالت دارد و محکّمات قرآن و دلالت آن را با روایات رد کرد.

گریزی به تاریخ

الف. اخباریگری؛ برخی رهاوردها

تفکر اخباریگری در فاصله زمانی قرن یازده تا سیزده قمری در میان شیعیان نفوذ و گسترش داشت و ثمرات مهم علمی ما در این دوران نیز اکثراً یا کتب روایی است و یا کتب فقهی که مبتنی بر نگرش اخباریون است. کتب روایی مهم مانند بحارالانوار، وسائل الشیعه و وافى حاصل علمی این دوره زمانی است. در این دوره اثر تفسیری مهمی دیده نمی شود و فلاسفه بزرگی همچون میرداماد نیز اگرچه آثار مهم فلسفی پدید آوردند ولی فضای حاکم چندان استقبالی از آنان نمی کرد. اخباریگری در قرن سیزدهم توسط مرحوم وحید بهبهانی برچیده شد و اما آغاز آن در قرن یازدهم و تقریباً همزمان با حاکمیت تفکر شیعی در ایران و رسمی شدن آن بود؛ بسیاری از بدعت های موجود همچون ناسزاگویی به اهل سنت در آن دوره پایه ریزی شد؛ احساسی کردن فضای جامعه مطابق منویات حاکمان وقت بود و بلکه آنها نیازمند چنین فضایی بودند.

ب. اخباریگری؛ تقابلی فکری با اهل سنت

در جواز مرزهای ایران تفکر اهل سنت در قلمرو حکومت عثمانی گسترش داشت و دیدگاه فکری اخباریون در تقابل با این تفکر بود؛ به این معنا که دیدگاه اهل سنت مبتنی بر «حسبنا کتاب الله» بود و

در این عقیده البته به کج راهه و افراط رفتند و در سوی دیگر قضیه، اخباریون در اخذ به کتاب الله راه تغریب در پیش گرفتند و در استناد و اخذ به روایات افراط کردند؛ همچنین اخباریون اجماع را که به عنوان یکی از ادله استنباط مورد اتفاق و قبول اهل سنت بود باور نداشته رد می کردند.

ج. اخباریگری؛ ترجیح مسلک ظاهر

علاوه بر تقابل فکری با اهل سنت - و جز رؤیایی که مبدع آن در حجاز دید و در اینجا جای بحث ندارد - وجه دیگری نیز برای ظهور و بنای مسلک فکری اخباریگری توسط مرحوم استرآبادی وجود دارد و آن اینکه محل زندگی وی حجاز بود و در آن محیط، ظاهری مسلکان حاکم بودند همچنانکه اکنون نیز همینگونه است.

دیدگاه فکری حاکم بر حجاز که اقتصار به روایات بود در نواندیشی وی و بنیانگذاری مکتب فکری جدید مؤثر بود و ظاهراً وی به این نتیجه رسید که چنین شیوه ای دراستنباط احکام یعنی اتکاء به روایات اهل بیت علیهم السلام نسبت به استدلالات عقلی اولی و ارجح است و به این ترتیب وی بازگشت به شیوه متقدمین را با تأکید و تکیه و بلکه اقتصار به روایات ترجیح داد.

قابل ذکر است که علماء متقدمی همچون مرحوم صدوق و مرحوم کلینی به هنگام جواب از استفتاء مردم تنها به ظاهر روایات بسنده می کردند؛ به این معنا که سند روایات را حذف کرده و روایات را به عنوان فتوا می نوشتند. /223/907/م

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] الفوائد المدنیة و بذيله الشواهد المکیة؛ ص: 271- 269

[2] سورة مائدة: آیه 15 و 16.

[3] سورة محمد، آیه 24

[4] سورة آل عمران، آیه 138

[5] سورة دخان، آیه 58

[6] سورة قمر، آیه 17

[7] سورة زمر، آیه 27

[8] سورة شعراء: آیه 192- 195.

[9] سورة نساء، آیه 82

[10] ترجمه آیات از ترجمه استاد فولادوند است.